

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

تفاوت های مهم حقوقی زن و مرد

فاطمه زمانی دارانی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شهید باهنر کرمان
f_zamani_64@yahoo.com

خاطره قریه ملکی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شهید باهنر کرمان
Khatereh.gh@gmail.com

محبوبه ستاره سهیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شهید باهنر کرمان
Star.setare5@gmail.com

چکیده

عدالت مهم ترین آرمان و آرزوی بشر از آغاز خلقت تا کنون بوده است. عدالت عرصه های گوناگونی دارد؛ اما در این میان، عدالت در حقوق متقابل زن و مرد به عنوان دو رکن عالم هستی جایگاهی بس ویژه دارد. زن مظهر جمال و مرد مظهر جلال خداوند می باشد و هر کدام در نظام آفرینش مقامی خاص و ویژه دارند و هدف هر دو رسیدن به کمال است؛ بدون این که بر یکدیگر برتری داشته باشند. تفاوت هایی که در برخی احکام اسلام، بین زن و مرد وجود دارد، شائبه تبعیض و نابرابری را در ذهن برخی، به وجود آورده است. این تفاوت در حقوق به دلیل تفاوت در خلقت، وظایف و نقش های آن هاست؛ بدون این که تبعیضی در کار باشد. عدالت در حقوق زن و مرد را باید با در نظر گرفتن مجموعه ی حقوق هر کدام بررسی نمود تا روشن شود که دین مبین اسلام در وضع حقوق و تکالیف یکی را بر دیگری برتری نداده است. ارث، دیه، قصاص، حق طلاق، حضانت، قضاوت و شهادت از بحث های چالش برانگیز در زمینه حقوق زن و مرد در اسلام است.

واژگان کلیدی: حقوق زن و مرد، تساوی حقوق، تبعیض، تفاوت حقوق، عدالت

مقدمه

عدالت مهم‌ترین آرمان و آرزوی بشر از آغاز خلقت تا کنون بوده است. عدالت عرصه‌های گوناگونی دارد؛ اما در این میان، عدالت در حقوق متقابل زن و مرد به عنوان دو رکن عالم هستی جایگاهی بس ویژه دارد. زن مظهر جمال و مرد مظهر جلال خداوند می‌باشد و هر کدام در نظام آفرینش مقامی خاص و ویژه دارند و هدف هر دو رسیدن به کمال است؛ بدون این که بر یکدیگر برتری داشته باشند (فاضل، ۱۳۸۸).

انسان همان موجودی است که آفرینش وی در زیباترین شکل ممکن صورت پذیرفته و خداوند خود را نسبت به چنین آفرینش تحسین نموده و بر همین اساس جایگاه شایسته و اعمال امروز او مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن آمده است که تنها انسان است که تاج کرامت بر سر او نهاده شده است؛ پس برای چنین انسانی برخورداری از حقوق ویژه امری طبیعی است و رابطه مستقیمی بین استعدادها و توانایی‌های او با دامنه حقوقی وی دارد. از نظر قرآن جنسیت مهم نیست، بلکه ملاک در نزد خداوند تقوا است. زن و مرد اگر چه از نظر جنسیت متفاوتند ولی از نظر انسانیت برابر هستند. علت تفاوت حقوق بین زن و مرد راباید در تفاوت‌های وجودی میان زن و مرد جست و جو کرد. اسلام بر اساس تفاوت‌های فراوانی میان زن و مرد از لحاظ جسمی، روانی، احساسی و بر پایه فطرت انسانی، حقوق خویش را وضع نموده است. با عنایت به این تفاوت‌ها، حقوقی برای زن و حقوقی برای مرد قائل شده است.

آیا این تفاوت‌ها بیانگر وجود نگرش تبعیض آمیز بین زن و مرد در نظام حقوقی اسلام نیست؟ آیا فقهاء و اندیشمندان اسلامی ما زنان را انسان نمی‌دانند یا در میزان بهره‌مندی او از انسانیت شک دارند؟ اگر زنان مانند مردان انسان هستند پس حقوق نابرابر چرا؟ آیا این تفاوت‌ها، همان‌طور که برخی افراد پنداشته‌اند، بر خلاف عدالت اسلامی نیست؟ آیا این دستورات چگونه با عقل بشر سازگار است؟ و اگر بپذیریم که آموزه‌های اسلامی عقلانی هستند، پس این احکام و مقررات چگونه قابل تبیین و توجیه است؟ (فاضل، ۱۳۹۲).

تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد قابل انکار نیست. از این رو مناسب است به تفاوت‌های ساختاری زن و مرد و تاثیر آن در قانون‌گذاری و نظام حقوقی و ملاک و معیار این تاثیرگذاری اشاره شود (مجلسی، ۱۴۰۳). یکی از نکات مهمی که در ارزیابی نظام حقوقی نادیده گرفته می‌شود، این است که قواعد و مقررات حقوقی برای تنظیم روابط اجتماعی است و نه به منظور ارزش‌گذاری. با این دید مسأله تفاوت استعدادها و ناقص بودن زن‌ها هم مسأله‌ای نیست؛ چون تفاوت‌ها، ملاک افتخار نیست و در رسیدن به ارزش‌های بیش‌تر، استعدادها دخالت ندارند (علامه مجلسی، ۱۳۷۳).

پربحث‌ترین تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در اسلام

در حالی که امروز در سطح بین‌المللی تلاش گسترده‌ای برای برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه‌ها صورت می‌گیرد و در اسناد بین‌المللی حقوق بشری به ویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر لغو و یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض آمیز علیه زنان دارند تأکید شده است، در قانون مجازات اسلامی ایران که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تدوین و تصویب گردیده و در حال حاضر اجرا می‌شود مقررات متفاوتی نسبت به زن و مرد وجود دارد که هر چند برخی از آنها نسبت به زن جنبه حمایتی دارد ولی برخی هم به ظاهر تبعیض آمیز به نظر می‌رسد و جا دارد که مورد بحث و تجزیه و تحلیل و نقادی قرار گیرد. (حسینی، سایت علمی دانشجویان) البته برخی با توجه به تفاوت‌های طبیعی موجود بین زن و مرد

اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

«تساوی در حقوق» را نادرست دانسته و نوع دیگری حقوق را به نام حقوق طبیعی مورد توجه قرار می‌دهد و آن را در تمام احکام و قوانین مربوط به زن و مرد جاری می‌سازند.

بر این اساس در این نوشتار به مهم‌ترین و پرچالش‌ترین مباحث حقوقی زن و مرد در اسلام می‌پردازیم.

تفاوت در ارث

اسلام احکام ارث را بر اساس مرد یا زن بودن وضع نکرده است؛ بلکه بر اساس مسؤولیت مالی و موقعیتی که آن دو در خانواده دارند و به ملاحظه مسؤولیت‌ها و تکالیفی که بر عهده آنها نهاده شده است، قرار داده است. بنابراین، سهم الارث متفاوت، با دیدگاه کلی اسلام نسبت به خانواده و تقسیم وظائف و مسؤولیت‌ها، سازگار و عادلانه است. کمتر بودن سهم الارث زن در برخی موارد، دلیل بر این نیست که اسلام، ارزش و شخصیت زن را نادیده گرفته است؛ بلکه صرفاً به سبب عوامل اقتصادی و اجتماعی است. حکمت تفاوت میراث زن و مرد به وسیله حضرات معصومین بیان شده است و این انتقاد سابقه دیرینه دارد و دانشمندان مسلمان بارها به آن اشاره کرده‌اند. در نظام حقوقی اسلام به دلیل مسؤولیت‌های اقتصادی و اجتماعی که بر عهده مرد نهاده شده است، از قبیل نفقه زن و فرزند، بذل مهر و صداق، هزینه زندگی زن هنگامی که در عده به سر می‌برد، شرکت در جهاد و هزینه سفر و سپردن نفقه خانواده در آن ایام به زن و فرزند، پرداخت دیه در بعضی از جنایات اشتباهی خویشاوندان (به عنوان عاقله)، پرداخت مخارج سایر نزدیکان تهی دست (مانند پدر و مادر و خواهر و...)، در پاره‌ای موارد برای مرد، سهم دو برابر در نظر گرفته شده است. (اسلام پور، ۱۳۸۳)

تفاوت در میزان دیه

در قرآن کریم فقط در آیه ۹۲ سوره نساء در مورد دیه صحبت شده است:

"و ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الا خطا و من قتل مؤمناً خطاً فتحریر رقبة مؤمنة و دیة مسلمة الی اهله الا ان یردوا فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبة مؤمنة و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلمة الی اهله و تحریر رقبة مؤمنة فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبة من الله و کان الله علیما حکیماً".

در این آیه از قرآن مقرر شده است که اگر فرد مسلمانی یا کسی که با مسلمین پیمان دارد از روی خطا و غیر عمد به قتل رسید به غیر از کفار که آزاد کردن برده است باید دیه ای به خانواده مقتول پرداخت شود. شان نزول آیه را هم عموم مفسرین گفته‌اند در مورد مردی است که شخص مسلمان شده ای را به خیال این که همچنان کافر است به قتل رسانده و بعد که خبر به پیامبر(ص) رسید، پیامبر(ص) ناراحت شدند و آیه نازل شد که باید دیه پرداخت گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴).

در این آیه از قرآن کریم که از دیه نام برده شده فقط دیه نفس یعنی دیه مربوط به کشتن انسان به صورت خطا ذکر شده است و گرنه در این آیه نه میزان دیه تعیین شده و نه صریحاً تفاوت بین زن و مرد از لحاظ مقدار دیه ذکر شده است، البته لفظ به کار رفته در مورد مقتول به صورت مذکر "و من قتل مؤمناً" آمده و شان نزول آیه هم در موردی است که کسی مردی را به قتل رسانده بود ولی پیداست این نوع بیان نمی‌تواند دلیل بر آن باشد که عنایت قرآن فقط به مرد بوده و زنان را از حکم خارج کرده است. در این گونه خطابات اگر لفظ مذکر هم به کار رفته باشد منظور فقط جنس مذکر نیست و مذکر و مؤنث را شامل می‌شود مگر اینکه قرینه خاصی دلالت بر این اختصاص نماید و با توجه به آن معین گردد که خطاب به مرد اختصاص دارد. در روایات مختلف منقول از پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار، هم میزان دیه تعیین شده و هم در بعضی از آنها به نصف بودن

دیه زن نسبت به دیه مرد اشاره شده است. بدین معنی که در برخی از روایات به طور مطلق دیه قتل انسان (دیه نفس) و نیز دیه اعضا و جراحات وارده بر انسان ذکر شده و در بعضی از روایات نیز تصریح شده به اینکه دیه زن نصف دیه مرد است. نصف بودن دیه زن نسبت به مرد بدین گونه توجیه شده که اصولاً دیه برای جبران خسارت وارده به مجنی علیه یا خانواده او است، و از آنجا که مرد نقش بیشتر و مؤثرتری در زندگی اقتصادی دارد و با از بین رفتن یا صدمه دیدن او لطمه بیشتری به وضع مالی خانواده وارد می‌آید بخصوص که در نظام حقوق اسلام اداره خانواده و مسئولیت تأمین معیشت خانواده با اوست؛ بنابراین دیه او باید بیشتر باشد. از این دیدگاه دو برابر بودن دیه مرد نسبت به زن و نصف بودن دیه زن به معنای پایین تر بودن ارزش زن نیست؛ بلکه از این لحاظ است که تبعات از دست دادن مرد و یا صدمه دیدن او از لحاظ اقتصادی بیشتر از زن است و حال که قرار است این ضایعه به صورت مادی جبران شود، و در واقع تحت عنوان دیه، خسارت داده شود طبعاً این تفاوت وضع باید در نظر گرفته شود. از آنجا که حکم شرعی و قانونی با توجه به وضع غالب تعیین می‌شود و وضع غالب این است که مرد تأمین کننده هزینه خانواده و دارای نقش مؤثرتر در وضع اقتصادی و مالی است بنابراین خسارت قابل پرداخت به او یا خانواده اش تحت عنوان دیه، بیشتر از زن تعیین شده است. امروزه بیشتر صاحب نظران تفاوت دیه زن و مرد را با این دیدگاه توجیه می‌کنند و آن را منافی با کرامت و ارزش ذاتی زن و همسان بودن ارزش انسانی او با مرد نمی‌دانند (مهرپور، ۱۳۸۷).

از اینکه دیه زن نصف دیه مرد است، زن‌ها بیشتر سود می‌برند؛ زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه‌ها پرداخت می‌شود و دیه مرد به زن و بچه‌هایش می‌رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می‌بیند، از این رو، دیه مرد را بیشتر کرده اند تا مقداری از فشاری که در نتیجه از دست رفتن مرد متوجه زن می‌شود جبران گردد (زیبایی نژاد، سلسله کلاس‌های آموزشی).

تفاوت در حکم قصاص

در اسلام ارزش واقعی انسان‌ها به بهای بدنی آنان نیست تا با برخورد با چنین احکامی تصور شود که ارزش زن کمتر در نظر گرفته شده است یا ارزش مرد بیشتر است، بلکه در اسلام ارزش واقعی انسان (فارغ از رنگ، جنس، زبان، نژاد و مانند آن)، ایمان به خدا، عمل صالح، تقوا، انسانیت، نایل شدن به مراتب والای قرب الهی و غیره است. بنابراین، بهای انسان را در تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص نباید جستجو کرد؛ زیرا این تفاوت‌ها به معنای قیمت نهادن به شخص و شخصیت زن یا مرد نیست. در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص می‌شود با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او، خسارتی که در اثر عدم حضور وی متوجه خانواده می‌شود جبران می‌گردد. و این بدان دلیل است که غالباً وظیفه اداره خانواده بر عهده مردان است. در اینجا برای روشن تر شدن مسئله، مطلبی از تفسیر نمونه ذکر می‌گردد:

"ممکن است بعضی ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید مرد به خاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگین تر است؟ چرا مرد جنایتکار به خاطر کشتن زن و ریختن خون ناحق از انسان‌هایی که بیش از نصف جمعیت روی زمین را تشکیل می‌دهند قصاص نشود؟! در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه ۱۷۸ بقره این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه همان گونه که در فقه اسلام مشروحاً بیان شده، اولیای زن مقتول می‌توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازند. بنابراین، اگر نوع زنان و مردان را در نظر بگیریم به این حقیقت

اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

می‌رسیم که مردان بیش از زنان در چرخه فعالیت‌های اقتصادی قرار دارند و از موقعیت اقتصادی بیش‌تری برخوردارند و تشریح احکام و قوانین نیز بر اساس نوع افراد است نه فرد آنان (سلوکلابی، ۱۳۸۷).
منظور از عدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است ولی با پرداخت نصف دیه، کشتن او جایز است. چون مردان غالباً در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می‌شوند و با فعالیت‌های اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می‌آورند، بنابراین، تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر اقتصادی و جنبه‌های مالی بر کسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود خسارت بی‌دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی‌گناه او وارد می‌شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این خلأ اقتصادی و ضربه نابخشودنی، که به یک خانواده می‌خورد جلوگیری نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱).
حکمت تفاوت قصاص زن و مرد به نوع مسئولیت آنان در خانواده و جامعه و نیز به جایگاه اقتصادی هر یک از زن و مرد برمی‌گردد، نه به ارزش واقعی آنان.

حق طلاق

این که حق طلاق به مرد داده شده، دلیلش این است که بالاخره یک زندگی جمعی نیاز به مدیر دارد و اسلام نیز کسی را که کم‌تر در مقابل عواطف و احساسات تحت تاثیر قرار می‌گیرد و از نظر مدیریت جمعی قوی‌تر است، به عنوان مسؤول اداره زندگی مشترک معرفی کرده و حتی نفقه و هزینه اداره این زندگی را هم بر او واجب نموده است. در این که نوع مردان نسبت به زنان، از نظر مدیریت، قوی‌ترند و انعطاف‌پذیری کم‌تری در برابر احساسات خام دارند، شکی نیست. به عبارت دیگر زندگی مشترک نیاز به مدیریت دارد و یکی از شئون این مدیریت، مساله اجرای طلاق و انفکاک است که از چند حال خارج نیست:

- ۱- حق طلاق به دست مرد باشد.
- ۲- حق طلاق به دست زن باشد.
- ۳- هر دو به طور مستقل این حق را دارا باشند.
- ۴- این حق به دست هر دو به صورت اشتراکی باشد (یعنی طلاق زمانی ممکن است که هر دو به آن توافق کنند).
- ۵- اصلاً حق طلاقی وجود نداشته باشد.

فرض پنجم صحیح نیست؛ زیرا گاهی اوقات، جدایی و گسستن این رابطه، به صلاح طرفین است.
فرض چهارم هم معقول نیست؛ چون طلاق به عنوان یک حلال مبعوض و به منزله یک راه خروجی اضطراری است که نباید مسدود شود؛ بلکه باید در حد معقول، محدود شود؛ مثلاً به این میزان که هوی و هوس و احساسات زودگذر باعث طلاق نشود. در این فرض اگر یکی از طرفین بخواهد لجبازی کند و با طلاق موافقت نکند، این راه اضطراری بسته خواهد شد. از این رو با حکمت جعل قانون طلاق منافات دارد؛ زیرا ممکن است یک نفر طالب طلاق و نفر دیگر طالب عدم آن باشد. فرض سوم آمار طلاق را بالا خواهد برد و این مساله را بعضی از کشورهای غربی تجربه کرده‌اند.

فرض دوم هم باتوجه به احساسات و عواطف فراوان خانم‌ها، علاوه بر این که آمار طلاق را بالا می‌برد (زیرا از نظر آمار، غالباً خانم‌ها تقاضای طلاق را دارند)، باعث سستی کانون محبت خانواده نیز می‌گردد و محبت زن را در دل مرد کاهش می‌دهد. در نتیجه بهترین فرض، صورت اول است؛ اما محدودیت‌هایی برای مرد در اعمال این حق در شریعت و قانون در نظر گرفته

اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

شده که مانع از ضایع شدن حقوق خانم‌ها می‌گردد. علاوه بر این، در شرایطی نیز زن حق طلاق دارد که مانع ظلم به وی می‌شود؛ مانند طلاق وکالتی، طلاق قضایی و طلاق توافقی. بنابراین چنین نیست که راه به کلی برای زن بسته باشد. نکته دیگر این که این مساله، از احکام امضایی صرف نیست و شارع در آن تاسیس‌هایی دارد و علاوه بر آن، احکام امضایی شارع نیز مانند احکام تاسیسی ثبات و دوام دارد و قابل تغییر نیست (شوکتی، ۱۳۸۲).

شهید مرتضی مطهری در کتاب نظام حقوقی زن در اسلام این مسئله را به خوبی بیان می‌کند:

"این که در صورت طبیعی و در شرایط معمول، حق طلاق در اختیار مرد است، اما زن نیز می‌تواند در مواردی و طبق برخی شرایط، حق طلاق داشته باشد، از جمله اینکه واگذاری حق طلاق را به شکل وکالت از مرد دریافت کند، و برای اینکه مرد نتواند از توکیل خود صرف نظر کند و حق تفویض را از زن سلب کند به صورت وکالت بلاعزل شرط ضمن عقد لازم می‌کند. به موجب این شرط، زن مطلقاً یا در موارد خاصی که معین شده است می‌تواند خود را مطلقه نماید. بنابراین زن می‌تواند به صورت شرط در ضمن عقد برای خود حق طلاق را محفوظ دارد و هنگام لزوم از آن استفاده کند. بنابر این از نظر فقه اسلامی زن به صورت طبیعی حق طلاق ندارد، اما به صورت قراردادی، یعنی با شرط ضمن عقد می‌تواند داشته باشد. در برخی مواقع محاکم قضایی نیز اختیار طلاق را به دست می‌گیرند. و آن در صورتی است که مرد نه به وظایف همسری و جلب نظر و رضایت زن تن می‌دهد و نه به طلاق رضایت می‌دهد، زیرا اگر مرد می‌خواهد با زن زندگی کند باید از او به خوبی نگاهداری کند، حقوق او را ادا نماید، با او حسن معاشرت داشته باشد، و اگر سر زندگی با او ندارد به خوبی و نیکی او را طلاق دهد و از طلاق او امتناع نکند. اگر مردی از اختیارات خود سوءاستفاده می‌کند و از طلاق زن نه بدان جهت که زندگی و همسری کند، بلکه برای اینکه از ازدواج آینده زن با همسری مناسب جلوگیری کند و به تعبیر قرآن او را (کالمعلقه) نگاه دارد خودداری می‌کند، چاره آن به دست حاکم شرع است. استاد شهید مطهری پس از طرح مباحثی درباره اهمیت عدالت و انصاف در اسلام به نقل از رساله فقیه برجسته علامه حلی می‌نویسد:

"اگر مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی کند و از طلاق نیز خودداری کند تکلیف زن چیست و چگونه باید با مرد مقابله شود؟ در اینجا دو راه فرض می‌شود، یکی اینکه حاکم شرعی حق دخالت داشته باشد و با اجرای طلاق، کار را یکسره کند، دیگر اینکه زن نیز به نوبه خود از انجام تعهدات خود در برابر مرد خودداری نماید.

اما از نقطه نظر اول یعنی دخالت حاکم شرع ببینیم روی چه اصل و چه مجوزی حاکم شرعی در این گونه موارد حق دخالت دارد؟ قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۲۹ چنین می‌فرماید:

"الطَّلَاقُ فَمَسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ... " یعنی حق طلاق (و رجوع) دو نوبت بیش نیست، از آن پس یا نگاه داری به شایستگی و یا رهاکردن به نیکی، و در سوره بقره آیه ۲۳۱ می‌فرماید:

"وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَمَسْكُوهِنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحَهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسُكُوهُنَّ ضَرَاراً لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ" یعنی هرگاه زنان را طلاق دادید و مهلت شان سرآمد، یا آنان را به نیکی وجهی نگه دارید یا به نیکی وجهی رها سازید، در خانه نگاه شان مدارید تا بر آنها زیان برسانید یا ستم بکنید، و هرکس که چنین کند به خویش ستم کرده است.

از این آیات یک اصل کلی استفاده می‌شود و آن اینکه هر مردی در زندگی خانوادگی یکی از دو راه را باید انتخاب کند، یا تمام حقوق و وظایف را به خوبی و شایستگی انجام دهد (امساک به معروف، نگاهداری به شایستگی) و یا علقه زوجیت را قطع

اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

و زن را رها نماید (تسریح باحسان، رهاکردن به نیکی)، شقّ سوم یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی هم از او نگهداری نکند از نظر اسلام وجود ندارد. جمله (ولاتمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا) همان شقّ سوم را نفی می‌کند. و بعید نیست که جمله یادشده مفهوم اعمّی داشته باشد، هم شامل مواردی بشود که زوج به عمد و از سر تقصیر زندگی را بر زن سخت و زیان آور می‌کند و هم شامل مواردی بشود که هرچند زوج، تقصیر و عمدی ندارد، ولی به هرحال نگهداری زن جز زیان و ضرر برای زن چیزی نیست.

از مجموع اینها به خوبی و به صورت قاطع می‌توان فهمید که اسلام هرگز به مرد زورگو اجازه نمی‌دهد که از حق طلاق سوءاستفاده کند و زن را به عنوان یک محبوس نگهداری کند."

قضاوت زن

جوادی آملی در کتاب زن در آئینه جمال و جلال درباره قضا و داوری زن این گونه می‌گوید:

"برخی از فقیهان نام آور امامیه نه تصریح به شرطیت ذکورت نموده اند، تا زن فاقد شرط قضا باشد و نه تصریح به مانعیت انوٲت کرده اند، تا زن واجد مانع داوری باشد. مانند شیخ مفیدره در مقنعه که به اشتراط عقل، کمال، علم به کتاب الهی که سنت معصومین علیهماالسلام را به همراه دارد اکتفا نموده است، ونظیر شیخ طوسی(ره) در نهاییه که افزون بر مقنعه مفید چیزی جز حرص بر تقوا را نیافزوده و نامی از اشتراط مرد بودن یا امتناع زن بودن نبرده است.

ملا محمد تقی مجلسی می‌گوید: «اگر یک زن عالمه و واجد تمامی شرایط و صفات لازم برای امر قضا باشد ظاهر این است که قضاوت او بین زنان و مردان نامحرم مانعی ندارد و بنا بر احتیاط واجب، جواز مزبور اختصاصی به مورد مذکور ندارد." یعنی به طور کلی زن می‌تواند میان زنان و مردان قضاوت کند هر چند نامحرم و بیگانه باشند.

برخی دیگر از فقها نظیر ملا احمد مقدس اردبیلی - با تقسیم امور قضایی به سه دسته: امور خاص مردان، امور خاص زنان و امور مشترک زنان و مردان - قضاوت زنان در امور مربوط به زنان و حتی امور مشترک زنان و مردان نافذ دانسته و گفته اند: «منع زن از قضاوت در تمام امور، غیر از شهرت دلیل واضحی ندارد، لیکن اگر مدرک شهرت، دلیلی مانند اجماع نباشد نمی‌توان به آن عنایت داشت.

گروه دیگری از فقها به مانند علامه حلی، محقق حلی، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهایی سید علی طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مرد بودن را برای احراز مقام قضا شرط دانسته و قضاوت زن را جایز ندانسته اند(جوادی آملی، ۱۳۷۸).

شهادت زن

زن بر مبنای حقوق اسلامی در کثیری از دعاوی و اختلافات حقوقی و کیفری می‌تواند به نفع یا زیان کسی - چه مرد باشد و چه زن - شهادت بدهد. با این همه در آرای فقهای مسلمانی، گستره شهادت زن و مرد یکسان نیست و شهادت زن در همهٔ مواردی که شهادت مرد پذیرفته است مسموع نمی‌باشد. بنا به فتوای کثیری از فقهای امامیه در مواردی مانند وکالت، وصایت، طلاق، رجوع، نسب، رؤیت هلال وغیره مسموع نمی‌باشد، لیکن شهادت زن در آن موارد به تنهایی برای اثبات دعوی کافی است مانند شهادت برای اثبات مال الوصیه و شهادت برای زنده متولد شدن طفل، که در اینجا شهادت یک مرد چیزی را از ارث متوفی برای طفل ثابت نمی‌کند اما با شهادت هر یک نفر زن یک چهارم ارث برای طفل مزبور ثابت می‌شود. در برخی

اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

دیگر موارد شهادت زن به طور مطلق پذیرفته شده است از قبیل شهادت برای اثبات و عادت یا عیوب جنسی زن که در بعضی از این موارد، حتی شهادت یک زن نیز برای اثبات دعوی کفایت می‌کند. پاره‌ای از تفاوت‌ها در شهادت زن و مرد به نظر می‌رسد که ناشی از این حقیقت ژرف باشد که ویژگی‌های رومی و نیز خصوصیات و خصلت‌های طبیعی این دو جنس یکسان نیستند و با توجه به این واقعیت‌های طبیعی، روحی، روانی است که در برخی موارد مانند زنا شهادت دو زن با شهادت یک مرد برابر شمرده شده است و یا در بعضی موارد مانند طلاق، نسب و ... که مورد شهادت با جان، حیثیت و شرف و آبروی افراد در ارتباط است و دقت و بررسی و موشکافی فراوان شخص شاهد را می‌طلبد شاید به این علت که موشکافی در چنین موضوعاتی نوعاً با روحيات و مصالح اخلاق و اجتماعی زن ناسازگار می‌نماید شهادت زن مسموع تلقی نشده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸).

حضانت

زن در حقوق اسلامی افزون بر تعهدات متقابل زناشویی، تکلیف دیگری در برابر شوهر بر عهده ندارد. زنان بر وفق یک آیه مدنی قرآن، حتی وظیفه‌ای از حیث رضاع و دادن شیر به طفل خود بر عهده ندارد و لذا اگر به این امر مبادرت ورزید با توافق شوهر خود می‌تواند اجرت از ایشان دریافت کند. شریعت اسلامی برای زن حق حضانت نیز قایل است که در برابر نگهداری و مراقبت از فرزند به او تعلق می‌گیرد این نگهداری هم به عنوان حق و هم به مثابه تکلیف برای زن در نظر گرفته شده است. زن مکلف است تا سن دو سالگی پسر و تا سن هفت سالگی نگهداری دختر را بر عهده داشته باشد و مستحق اجرت و حقوق مادی کامل خواهد بود. بعد از دو سالگی پسر و هفت سالگی دختر شوهر وظیفه و مسئولیت مدنی نگهداری آنها را به عهده بگیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸).

تشابه یا تساوی در حقوق زن و مرد

تساوی، غیر از تشابه است. تساوی، برابری است و تشابه، یکنواختی. اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست؛ اما با توجه به تلازم حق و تکلیف، ممکن است به دلیل تکالیف بیش‌تری که به عهده مردان گذاشته است، اختیارات بیش‌تری نیز برای آنان قائل شده باشد. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست؛ اما با تشابه و یکنواختی حقوق آن‌ها مخالف است (مطهری، ۱۳۶۹).

نتیجه‌گیری

وضع قرآن و مسلمانان صدر اسلام گواه این حقیقت است که وجود زن به اندازه مرد در زندگی حیاتی است و او نه در مرتبه‌ای پایین‌تر از مرد قرار دارد و نه آنکه فرودست محسوب می‌شود. مساوی بودن مقام زن و مرد برای همه مسلم بود. اسلام به زنان حقوق و امتیازاتی را داده است که او تحت هیچ دین و یا نظام قانونی دیگری از آنها برخوردار نبوده است. حقوق و وظایف یک زن مساوی یک مرد است اما الزاماً مشابه آنها نیست. مساوات و مشابهت دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند. این تفاوت قابل درک است چرا که زن و مرد مشابه نیستند ولی مساوی خلق شده‌اند. با در نظر داشتن چنین تمایزی، مشکلی ایجاد نمی‌شود. این غیر ممکن است که بتوان حتی دو مرد یا دو زن همانند یکدیگر یافت. اسلام به شدت نگران انسجام زن، سالم ماندن اخلاقیات و روحیه او و حفظ شخصیت و منش اوست. اسلام به زن جایگاهی را بخشیده است که شایسته اوست. حقوق او به زیبایی متناسب با وظایف اوست.

اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

هرچند نمی‌توان انکار کرد که زنان همواره به علل گوناگون در جوامع مختلف مورد ستم واقع شده‌اند اما ادعای برتری مرد نسبت به زن و عدم رعایت حقوق او در دین اسلام ادعای بی‌پایه و سست می‌نماید. این بحث‌ها غالباً یا حاصل نگاه‌های فمینیستی است یا رد پای نگرش‌های ضد زنانه در آن دیده می‌شود. کسانی که زن و مرد را بشناسند و تفاوت‌های موجود در استعداد، شخصیت و خلفت آن‌ها را دریابند به خوبی می‌دانند که این اختلاف‌ها به معنای نابرابری نیست و هرکدام آیه‌ای از آیات قدرت الهی است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با تکیه بر وحی، دینی را برای بشر به ارمغان آورد که زن در آن به اندازه مرد، دارای احترام و منزلت است. حقوق و تکالیف زن و مرد در دین اسلام بر پایه اشتراکات و تفاوت‌های فطری و تکوینی و با هدف تنظیم حکیمانه روابط اجتماعی صورت‌بندی شده است (اولیایی، ۱۳۹۴).

زنان و مردان در حقوق فراوانی مانند حق حیات، حق آزادی بیان و پرسش‌گری، و مانند آن برابر شمرده شده‌اند. علاوه بر آن، در بسیاری از حقوقی که قرآن برای مردان قائل شده، زنان نیز شریکند، مگر جایی که قرینه‌ای از آیات و روایات بر اختصاص حکم به مردان وجود داشته باشد. همچنین در روایات و فقه اسلامی برخی از حقوق میان زن و مرد به طور مساوی در نظر گرفته شده است، مثل حق انتخاب همسر، حق برخی از فعالیت‌های تجاری و اقتصادی همچون مضاربه و تجارت. همین امر نشان می‌دهد که اصل نخست در حقوق زن و مرد از دیدگاه قرآن تساوی آنها است و به عبارتی زن و مرد در حقوقی که مربوط به انسانیت و جنبه‌های فطری اوست کاملاً مساوی هستند اما در حقوقی که به نقش اجتماعی آنها باز می‌گردد دارای حقوق متفاوت می‌باشند چرا که نقش زن در نگاه سیستمی اسلام در درجه نخست نقش مادری است و نقش مرد، نقش پدری و مدیریت خانواده است.

۹

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). نظام حقوقی زن در اسلام، انتشارات صدرا
- ۳- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). زن در آیینه جمال و جلال، انتشارات دارالهدی
- ۴- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار، موسسه الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ج ۶۱
- ۵- علامه مجلسی (۱۳۷۳). موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، چاپ سوم
- ۶- مکارم شیرازی ناصر و دیگران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم
- ۷- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان، جلد ۵، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی
- ۹- فاضل، محمد (۱۳۸۸). فلسفه تفاوت‌های زن و مرد در حقوق اسلام، فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۲۲
- ۱۰- عسگری اسلامپور (۱۳۸۳). فلسفه تفاوت ارث زن و مرد، فصل نامه رواق اندیشه، شماره ۳۵
- ۱۱- مهرپور، حسین (۱۳۸۷). بررسی تفاوت دیه زن و مرد در قانون، فصل نامه متین، شماره ۲
- ۱۲- سلوکلابی، محمد فلاح (۱۳۸۳). حکمت‌های تفاوت قصاص زن و مرد، نشریه معرفت، شماره ۱۳۸۳، ص ۶۵
- ۱۴- شوکتی، نرگس (۱۳۸۲). چرایی تفاوت حقوق زن و مرد، پرسمان، شماره ۱۱
- ۱۵- اولیایی، احمد (۱۳۹۴). چرایی تفاوت حقوق زن و مرد در اسلام، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

۱۶- محمدرضا زیبایی نژاد، سلسله کلاس های آموزشی، دفتر تحقیقات و مطالعات زنان

Important Legal Differences between Woman and Man

Abstract

Justice has been the most important human's aspiration and desire from the beginning of creation up to now. Justice has various fields, but in the meantime, it has a very special position in mutual rights of woman and man as two pillars of the universe. Woman is the epitome of beauty of God and man is the epitome of glory of God; and each one has special position in the created order; and the goal of both is achieving perfection without their superiority over each other. Differences in some Islamic laws between men and women have caused suspicion of discrimination and inequality in the minds of some. The difference in their rights is due to differences in their creation, duties and roles without any discrimination. Justice on the rights of women and men must be evaluated by considering each set of rights to clarify that Islam in adoption of rights and obligations does not have the superiority of one over the other. Inheritance, blood money, punishment, divorce, custody, judge and witness are the challenging issues in the field of men and women rights in Islam.

Keywords: Woman and man rights, equality, discrimination, difference of rights, justice.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی
تربیه آموزشی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها
دوره آموزشی

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله
تربیه آموزشی

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله